

روابط مغولها با دربار و آتیکان

چند سال پیش در کتابخانه
مجلس شورایی ملی هنگام مطالعه
نشریات وزارت امور خارجه به
مقاله‌ای بقلم شادروان استاد سمید
نفیسی تحت عنوان «نمونه‌ای از
روابط دربار و آتیکان» برخوردیم
استاد فقید در خصوص بایگانی
معروف دربار و آتیکان و وجود
مجموعه‌های جالبی از نامه‌های
سلاطین ایران در آن اشاره و
اضافه نموده بود که امید است
روزی کسی همت کند و آنرا
انتشار دهد.

بقلم

علاالدین آفری

(دکتر دین‌بخش)

با مطالعه این مقاله نگارنده
بر آن شد تا آنجائیکه مقدر
است باین تقاضا و خواست استاد
جامعه عمل بپوشاند. لذا
بزودی فهرستی از نامه‌های

موجود در آرشیو واتیکان تهیه و در اختیار سفارت آن دولت قرار گرفت و پس از چندماه قنوق کمی قسمت اعظمی از نامه‌های مزبور دریافت گردید.

اولین قسمتی که اکنون بعنوان مقدمه بشرح آن میپردازیم روابطی است که مغولها قبل از ایجاد دولت ایلخانی در ایران با دزبار پاپ برقرار کرده بودند.

پس از فوت چنگیز خان (۶۲۴ ه. ق) شورای بزرگ مغول (قوریلتا) برای تعیین جانشین وی تشکیل شد و اکنای قآن را بعنوان خان بزرگ مغول انتخاب کرد. طبق تصمیمات شورا مقرر گردید که باتو خان فرزند جوجی^۱ و گیوک فرزند اکنای و منگو پسر تولی خان مامور تسخیر نواحی مختلف اروپا شوند. نوادگان چنگیز عازم اجرای ماموریت خود شده و باروپا تاختند. در جلگه‌های اطراف رودخانه بزرگ ولگا رؤسای قبایل اسلاو را شکست داده و بلاد معتبر ولادیمیر و مسکو را طعمه حریق ساختند، آنگاه ایالت بزرگ اراکراین را مورد حمله قرار داده و پس از اندک زمانی موفق باشغال آن شدند و بدین ترتیب تمامی خاک روسیه را تحت استیلا خود درآوردند.^۲

مغولها بعد از فتح روسیه بسوی لهستان و مجارستان تاخته و سپاهیان متحد آلمانی و لهستانی را در سال ۶۳۹ بکلی تارو مار ساختند و کمی بعد بحوالی شهر برلین رسیدند، دسته‌ای دیگر از سپاهیان مغول پس از شکست دادن مجارها تا نزدیکی شهر وین پایتخت تاریخی اطریش پیش رفته و چیزی نمانده بود که کلیه کشورهای اروپای غربی را بتصرف درآوردند ولی خبر در گذشت او اکنای سران مغول را بیازگشت مجبور ساخت...^۳

پس از بازگشت قوای تاتار از اروپا پاپ و سلاطین اروپائی که از پیشرفت برق آسای قوای مغول بکلی مضطرب و بیمناک شده بودند در صدد برآمدند که از طریق سیاسی و دیپلماسی مانع از هجوم مجدد مغول باروپا شده سعی نمایند که توجه آنها را بسوی کشورهای اسلامی معطوف سازند.^۴

۱- پسر بزرگ چنگیز

۲- رک به کتاب تاریخ مغول - عباس اقبال آشتیانی ص ۱۴۷ تا ص ۱۴۸

۳- همان کتاب ص ۱۵۹ تا ص ۱۶۰

۴- وجود گروه زیادی از مسیحیان در دربار مغول کمک زیادی بنقشه‌ها و هدیه‌های آنان مینمود و از طرفی بعضی از قبایل مغول مانند کرائیت و اوینور و حتی نایمان مسیحی بودند.

قوریلتهای مغول این بار پس از کشمکش های بسیار گیوک خان را بریاست و پیشوائی مغول برگزید، مادر گیوک تو را کینا خاتون مسیحی بود و قریب چهار سال بعد از وفات شوهر و قبیله از جلوس پسر سلطنت کرد، از کودکی اتابکی یعنی تربیت و مراقبت از پسر خود گیوک را بامیر قداق عیسوی واگذار کرده بود^۱ گیوک خان بعد از رسیدن بمقام خانی چینقای مشاور مسیحی پدر خود در مقام وزارت بخشید و این دو مسیحی بحدی در گیوک نفوذ یافته بودند که ویرا بمیل خود بحمايت و مساعدت نسبت بمسیحیان و دشمنی و خصومت با مسلمانان برمی انگیختند^۲.

در کتاب جامع التواریخ راجع بر رفتار و سلوک خانهای مغول با مسیحیان و پیروان سایر مذاهب اینطور منقول است:

«جماعتی که بحکم یرلیغ چنگیز خان و قآن^۳ از زحمات و تکالیف معافند از اسلامیان طایفه سادات بزرگوار و مشایخ کبار و ائمه اختیار و از نصاری ارکانان^۴ و قسیسان و رهبانیه و اختیار»^۵

در باره توجه و عنایتی که گیوک خان نسبت بمسیحیان داشته و دسیسه کاری این جماعت برای نابودی و فناء مسلمانان بکمک خان بزرگ مغول در کتاب روضة الصفا نیز مطالبی بدین شرح مذکور است:

«در بعضی از تواریخ بنظر رسیده که جمعی از نصرانیان که در زمره نواب گیوک خان انتظام داشتند نشانی حاصل کردند که مسلمانان ممالک محروسه را خصی کنند و یکی از عظماء آن طایفه نشان را گرفته از بارگاه بیرون آمد تا بشارت بترسایان رساند و گماشتگان در ولایت بدان عمل نمایند، اتفاقاً سگان درنده در وی افتادند و خصیتین او را کردند. نصاری بعد از آن از

۱- روضة الصفا جلد پنجم (ذکر تقویت گیوک خان نصاری را)

۲ تاریخ مغول عباس اقبال صفحه ۱۵۴

۳- منظورا گنای قآن است

۴- رؤسای مسیحیان یا نصاری را در عهد مغول از کون میخواندند و جمع آن ارکانان است.

۵- ص ۱۹۳ چاپ دکتر کریمی جلد دوم دیماه ۱۳۱۳ (بهمن میرزا- کریمی)

اعجاز دین محمدی علیه الصلوة والسلام هر اسان شده نام آن نشان نبردند^۱
در هنگام انتخاب گیوک خان بعنوان پیشوای مغول نمایندگانی از ممالک
مختلف منجمله دربار واتیکان حضور داشتند.

نماینده پاپ مردی ایتالیائی بنام یوهانس دوپلانوکاربینو^۲ از کشیشان
فرقه فرانسیسکن^۳ بود که مأموریت داشت اولاً اقوام مغول را بآیین
مسیحیت تبلیغ نموده و در ثانی آنها را باتحاد و اتفاق با اروپائیان بر
علیه مسلمانان تحریک نماید^۴ این کشیش روز شانزدهم آوریل سال ۱۲۴۵ از
جانب پاپ انیوسان چهارم (۱۲۵۴ - ۱۲۴۳) شهر لیون را بعزم
مغولستان ترك گفت و روز چهاردهم فوریه سال ۱۲۴۶ بشهر کیف^۵ که
ابتدای منطقه نفوذ مغولها بود وارد شد و پس از مدتی اقامت عازم سرای^۶ که
مرکز مغولان در روسیه بود گردید و در این شهر بخدمت باتو خان پسر جوجی
رسید.

۱ - ج پنجم ص ذکر نشده چاپ ... در دوره ناصرالدینشاه بوسیله رضاعلی خان هدایت
۱۲۷۰ هجری قمری

۲ - Johanes de Plano Carpino این کشیش در سال ۱۲۲۰ در ایتالیا تولد یافته بود
و نام ویرا در کتب مختلف تحت عنوان ژان پلان کارپین و جوانی دوپیانو کارپینی و غیره
ذکر کرده اند.

۳ - فرانسیسکنها یا برادران دینی کهتر یکی از فرقه های مذهبی کاتولیک میباشند
که در سال ۱۲۰۸ میلادی (۶۰۵-۶۰۴ هجری) بوسیله سن فرانسوا داسیز ایتالیائی (۱۱۸۲ -
۱۲۲۶) برای تبلیغ بیشتر دین مسیح تشکیل شد ، فرانسیسکنها در اواخر قرن سیزدهم میلادی
۱۸۰۰ صومه داشتند.

۴ - نقل از کتاب سیاست خارجی ایران تألیف دکتر کاظم صدر

۵ - این شهر که زمانی پایتخت روسیه بود و در نتیجه ایلغار مغول بویرانهای مبدل
شده بود و در این زمان بیش از دویست خانوار سکنه نداشت.

۶ - شهر سرای پایتخت مغولان روسیه در کنار رودخانه اتل یا اتیل (ولگا) قرار داشت.

یوهانس دوپلانوکارپینو باتفاق برادرش پس از کسب اجازه از باتو عازم پایتخت مغولستان گردید و آنگاه دشت ها و صحاری را در نور دیده وارد شهر قراقروم^۱ گردیدند.

کارپینو راجع بسرزمین مغولستان مطالب جالبی دارد که مختصراً ذکر مینمائیم:

«اینجا نه قصبه است و نه شهر، همه جا بیابان است و ریگزار که یکصدم آنهم قابل کشت نیست^۲

این ناحیه فاقد درخت است بهمین سبب امپراطور و شاهزادگان حتی برای گرم کردن خود و پختن غذا جز آتش مدفوع اسب و الاغ و سیله ای ندارند. غالباً تکرک شدید فرو میریزد و بعد از سرمای سخت ناکهان گرمائی صعب رخ مینماید و مجدداً هوا بشدت سرد میشود»

مغولان عادات زشت و ناپسند دارند گاهی هرچه دستشان میرسد حتی شپش را میخورند و از خوردن گوشت موش و گربه و سگ و خون آدمی ابائی ندارند^۳

سفر کارپینو از لیون تا قراقروم یکسال و سه ماه و شش روز بطول انجامید و درست در موقع تاجگذاری گیو کخان وارد پایتخت او شد، نمایندگان چندین کشور آسیائی و اروپای شرقی نیز حضور داشتند. کارپینو بانمایندگان روسی و گرجی و مجارستانی گرم گرفته و اطلاعات مفیدی درباره مغولستان و دربار مغول و غیره کسب نمود.

۱ - بدستور اکتای قاآن در سال ۶۳۱ در یورت اردو بالایغ در شمال مغولستان و دامنه جبال قراقروم و در محل یکی از شهرهای خراب عهد تسلط اویغورها شهر جدیدی با اسم اردو بالایغ بوسیله معماران چینی ساختند و آنجا بعداً بمناسبت نزدیکی بجبال قراقروم بهمین نام خوانده شد.

۲ - «دیگر چون در حدود قراقروم از افراط سرما زراعت نمی باشد در عهد دولت قاآن آغاز آن کردند شخصی ترب کاشت و چندی حاصل آمد آنرا به بندگی قاآن آورده فرمود تا آنرا برکها بشمارند صد عدد برآمد فرمود تا او را صد بالش دادند (البته بالش معلواذ زر) نقل از جامع التواریخ، جلد ۲ صفحه ۶۴

۳ - چنگیز خان تألیف هارولد لیب ص ۷ تا ص ۸

اقامت نمایندگان خارجی در دربارخان بزرگ بعلت سوء ظن شدیدی که مغولها نسبت بآنها داشتند فوق العاده خطرناک بود چنانکه دوک یاروسلاو نماینده روسیه را باندک سوءظنی مسموم کردند^۱ و برای سایر نمایندگان نیز این خطر همواره وجود داشت.

نماینده پاپ پس از تسلیم نامه های خود و ذکر علت مأموریت خویش نامه ای از گیوک خان برای پاپ دریافت داشت که اصل آن اکنون در بایگانی واتیکان است و متن و عکس آن در اینجا بنظر خوانندگان محترم میرسد.

نامه گیوک به اینوسان چهارم ۲

منکو تنگری کوچندا

کورانگ اولوس ننک تالوی نونک - خان یرلغمز - این مثالست بنزدیک پاپا کلان فرستاده شد بداند و معلوم کند مانبشت ؟ در زمان ؟ ولایتها کرل کنکاش کردست . اوتنک ایلی بندگی فرستاده از ایلچیان شما شنوده آمد . واگر سخن خویش برسید تو کی پاپاد کلان^۳ با کرل لان جمله بنفس خویش بخدمت ما بیائید بر فرمان یاساء کی باشد آن وقت بشنوانیم . . .

دیگر گفته اید کی مرا در شیلیم درای نیکو باشد خوبستن را دانا کردی اوتنک فرستادی این اوتنک ترا معلوم نکر دیم دیگر سخن فرستادیت ولایتها^۴ ماجر^۴ و کرستان^۵ را جمله گرفیست^۶ مرا عجب هیاید ایشان را گناه چیست ما را بگوید .

- ۱ - دوک یاروسلاو که از بررگان روسیه بود از جانب باتو خان مغول مأمور دربار فراروم شده بود صفحه ۱۵۳ تاریخ مغول عباس اقبال آشتیانی
- ۲ - نقل از مقاله مغولها و دربار پاپ نوشته یل پیلو
- ۳ - کرلان - پادشاهان
- ۴ - مجارستان
- ۵ - کریستیان
- ۶ - گرفتید

این سخن تراهم معلوم کردیم فرمان خدای را چنگیز خان و قاآن هردو شنوائیدن را فرستاده فرمان خدای را اعتماد نسکرده اند هم چنان کی سخون توایشان نیز دل (۴) کلان داشته اند گردن کشی کرده اند و رسولان ایلچیان ما را کوشتند آن ولایتها را مردمان را خدای قدیم کوشت و نیست گردانید جز از فرمان خدای کسی از قوت خویشتن چگونه کوشد چگونه گیردمگر تو همچنان می گوئی من ترسایم خدای را میپرستم زاری می کنم می باسم توچی دانی که خدای کسی را می آموزد^۱ در حق کسی مرحمت می فرماید تو چگونه دانی که همچنان سخن میگوئی بقوت خدا (از) آفتاب بر آمدن و تا فرور رفتن جمله ولایتها را ما را مسلم کرد (۵) است می داریم جز از فرمان خدای کسی چگونه تواند کرد اکنون شما بدل راست بگویت کی ایل شویم کوچ دهیم تو بنفس خویش بر سر کرللان، همه جمله یک جای بخدمت و بندگی ما بیاید ایل شما را آن وقت معلوم کنیم و اگر فرمان خدای نگیرید و فرمان ما را دیگر کند شما را ما یاغی دانیم همچنان شما را معلوم میگردانیم و اگر دیگر کند آنرا ماچی دانیم خدای داند.

فی اواخر جمادی الاخر سنه اربعه اربعین و ستمائه

اثر مهر گیوک خان در پای نامه دیده میشود^۲

این نامه که ناشی از غرور و خودخواهی خان مغول و معرف اخلاق خشن و آشتی ناپذیر طوایف تاتار بود باعث دلسردی و نومیدی پاپ و سایر سلاطین اروپائی گردید. خان مغول مایل بود که به همراه کارپینو نمایندگانی بدر بارواتیکان اعزام دارد ولی همانطوریکه تاریخ ادبی ایران^۳ اشاره کرده است راهب مزبور بدلالی حاضر بقبول این تقاضا نشد اول آنکه ترسیده بود مبادا سفرای مغول

۱ - می آمرزد

۲ - مهررایکی از اسرای روس که کوزما نام داشت و صفتشگر بود برای گیوک خان

ساخته بود.

(۳) تألیف ادوارد براون

جنگ‌ها و مخاصمات فیما بین مسیحیان را ببینند و تشویق شوند و ناگهان بر آنان بتازند در ثانی امکان داشت که سفر نمایند گان مغول بارو یا و عبور آنها از اراضی و سرزمینهای مختلف باعث آشنائی ایشان با راهها و طرق ارتباطی مسیحیان گردیده و خان مغول را بگرفتن این نواحی تشویق نمایند.

سوم اینکه ممکن بود اروپائیان بسفرای مغول آسیبی برسانند و این عادت مغولان است که با آنهائی که سفرای ایشان را میکشند هرگز صلح نمی نمایند تا وقتیکه انتقام بگیرند.

هنگامیکه کارپینو سفیر پاپ بشهر کیف بازگشت مانند کسی بود که از مرگ حتمی جان بدر برده باشد بدین سبب بهر کشور اروپائی که پامینهاد مردم بوی میرسیدند و تهنیت و شادباش میگفتند:

اهمیت اقدام متهوران کارپینو بقدری بود که مورخین آنرا با کارهای واسکودو گامادریانورد معروف پرتغالی مقایسه مینمایند و میگویند: «کارپینو راه آسیارا گشود چنانکه واسکودو گاماراه دریائی هندوستان را باز کرد».

هیأت دوم نمایندگی پاپ

علاوه بر کارپینو کشیش ایتالیائی، پاپ اینوسان چهارم هیأت دیگری را مأمور دربار قراقروم نمود که شامل چهار کشیش باسامی آنسلم دولمباردی^۱ و سیمون دوست کانتن و آلبرک یوالکساندر^۲ از فرقه دومینیکن^۳ ساکن فرانسه بودند اینها دستجمعی بحضور پاپ بار یافته و پس از دریافت نامه‌های وی که برای رئیس قبایل تاتار^۴ نوشته شده بود عازم اولین اردو گاه مغول که در

1 - A. de Lanbardi

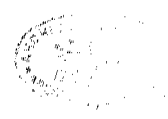
2 - Simon de Saint - Cantin . Alexander

۳ - Dominican فرقه دومینیکن یا برادران مبلغ از فرقه‌های مذهبی کاتولیک می باشد که در سال ۱۲۱۵ میلادی (۶۱۲-۶۱۱ هجری) بتوسط سن دومینیکن (۱۱۷۰-۱۲۲۱) از روحانیون مسیحی تأسیس گشت - سن دومینیکن از روحانیون بزرگ اسپانیا بود، وی بسیار زندگی ساده‌ای داشت، شراب نمی نوشید و جامه پشمی خشن در بر میگردد، همیشه پای پیاده راه می پیمود، بیرون او نیز از دسترنج خود واحسان عامه گذران میکردند و مالک چیزی نبودند. در اواخر قرن ۱۳ میلادی دومینیکنها ۱۷ صومعه داشتند.

(۴) تاتار - تتر - در اینجا مراد مغولان است.

مذکورہ کتاب

کتاب الحج اعمام سے لکھی ہوئی ہے



حالیہ

اس کتاب سے روایات اور کلام صحیح

ملا ہے جو کہ جامع ہے اور مزید

ولایہا اور اگر کسی کو درت

درسا کہ لکھنا اس کا سولہ

والجہ سے یہ سید ہونے والا ہے اور اگر

کدام عبادت در میان عبادت‌هاست

و اگر بگویم که هر چه در سلب درای تو کنی باسد و جو بسازد

و اما که در این دنیا و سعادت این دنیا و نجات این دنیا

در این دنیا و سعادت این دنیا و نجات این دنیا

که هست عزت و شرف از دست نماند خواهی یا نماند

بسی چیزها در میان مردم است و در میان شما

حکایت آن فال و این است و این است و این است

حدای را اعمال کرده اند هر چه از سخن و عبادت

در کار در دست اند که در کشتی کرده اند و درسی

قد بر بوسه مستی انداخته است کتاب

وزن و سبب حکو که سود حاصلی که برده مکتوبی است

مکتوبی که امر بر سایر جدای برای هر سبب که در آن

ی نام نوی در ای که جدای که برای امور دیگر

حق که در جهت و در این مکتوب در ای که هر جا است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مکتوبی که در جدای افکار با حد و تناقض در هر

فلاسفه را با هم اسلام که در استحقاق است هر جدای



جدای که در حکو که نو اند که در مکتوبی که در ای که

در هر سبب که در هر سبب که در هر سبب که در هر سبب که

خاک ایران بودند و پس از عبور از تفلیس و آذربایجان در غرب ایران بحضور بایجونویان امیر مغولان این ناحیه رسیدند (۱۲۴۷ میلادی مطابق با سال ۶۴۵ هجری قمری) این سفرا با حرکات و سکنات خود مغولان را بکلسی آزرده خاطر ساختند و اولاً نام والقباب خان مغول را نمیدانستند در ثانی آنها را بصلح و سازش و اجتناب از خونریزی دعوت مینمودند.

بایجو نویان از بی اطلاعی و نادانی نمایندگان و اتیکان بخشم آمده و بآنها پرخاش کنان گفت :

«ارباب شما پاپ باید شخص بسیار نادانی باشد زیرا که اسم مردی را که فرمانروای روی زمین است نمیداند؛ در باب کشتار و خونریزی نیز بروحانیون مسیحی گفته بود :

«ما از جانب فرزند آسمان باین کار مبادرت میکنیم و از او اجازه داریم؛» بایجو در صدد اذیت و آزار رساندن بنمایندگان پاپ بود ولی بجهت آنکه ایشان نماینده و سفیر رسمی و اتیکان بودند از اینکار اجتناب نمود و آنها را با دو نامه روانه اروپا کرد ضمناً دو ایلیچی مغول نیز به همراه آنها اعزام داشت.

سفرای مغول در سال ۱۲۴۸ میلادی (۶۴۶ هجری قمری) بحضور پاپ رسیده و نامه های دولت متبوع خود را تسلیم نمودند مضمون یکی از نامه ها بقرار زیر است: ۱

بفرمان خان بزرگ بایجو نویان این نامه را میفرستند: «ای پاپ میدانی که رسولانت نزد ما رسیده نامه های ترا بما داده اند، رسولان تو کلمات جسورانه

برزبان راندند، نمیدانم بفرمان تو چنین گفته‌اند یا پیش خود، در هر حال این جواب را بتو میفرستم، اگر میخواهی که در زمین و آب و ملک خود حکمرانی کنی، باید خودت ای پاپ بیائی و ما را بیایی و در حضور آنکس که فرمانفرمای بسیط زمین است بایستی، و اگر نیائی ما نمیدانیم چه خواهد شد. خداوند میداند فقط از تو میخواهیم که بما جواب بدهی که خواهی آمد یا نه؛ و اگر میآئی بدوستی میآئی یا نه؟

در این نامه عبارت تهدیدآمیز معمولی مفعول دیده میشود «ما نمیدانیم چه خواهد شد خدا میداند».

این عبارت را مفعولها هنگامیکه قصد جنگ و ستیز داشتند بدشمن خود مینوشتند مثلاً به کیخسرو سلاجوقی از سلاجقه روم جوابی باین عبارات مبهم داده بودند:

«تو دلیرانه سخن میرانی خداوند هر کس را که بنخواهد بیروز خواهد کرد!»

در کتاب جهانگشای جوینی نیز در خصوص تهدید مفعولان مطالبی بدین شرح مذکور است.

«اگر مطیع و منقاد نشوی ما آنرا چه دانیم، خدای قدیم داند.»
 میسیونهای پاپ باین ترتیب یکی پس از دیگری از آسیا بازگشتند بدون اینکه قادر باشند مفعولهای وحشی را رام سازند، تنهاتجیه‌ایکه از این مأموریتها عاید اروپائیان شد همانا آشنائی با آداب و رسوم و خصوصیات اخلاقی مفعولها بود

که تا قبل از اعزام سفرا اطلاع ناچیزی در این باب داشتند، البته اطلاع از وجود گروه زیادی از پیروان دین مسیح در میان اقوام تاتار برای پاپ و سلاطین اروپا مسرت بخش بود و بآنها این امیدواری را میداد که در آینده خواهند توانست از وجود مغولان عیسوی مذهب برای هدفهای جاه طلبانه خویش استفاده نمایند..



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی